

«میل اخنگان» ۸۷ سال پیش در قاب دوربین «علی آیریا»



ترابی! در میان آثار تاریخی به‌جامانده در اطراف شهر مشهد و به‌ویژه بناهای باقی‌مانده در ناحیه تبارن قدیم، «میل اخنگان» یک علامت سؤال بزرگ است؛ علامت سؤالی که با وجود حرف و حدیث‌های بسیار، هنوز هم به حال خود باقی است و کسی نتوانسته است از عهده پاسخگویی به معمای آن برآید. میل اخنگان، درست در میانه راه تاریخی پاژ به تابران قرار دارد. نقلی تاریخی هست که می‌گوید در دوره سلطان محمود غزنوی و در میانه کشمکش‌های امرا بر سر غلبه بر خراسان، جنگی محدود در حوالی این میل به‌وقوع پیوست؛ جنگی که به مناسبت نزدیکی ناحیه مذکور با روستای آباد و قدیمی «اندرخ»، به نام «جنگ اندرخ» شهرت یافت. محمد بن عبدالجبار عتبی، مورخ غزنوی، در «تاریخ یمینی» می‌نویسد: «ابوعلی بر صوب توس رحلت کرد و فایق و امیرک بدو پیوستند و با سر صفا و اتحاد معهود رفتند و نزدیک اندرخ صحرایی فسیح اختیار کردند و آنجا مقام ساختند... و ناصرالدین با کثرت آن سواد و غلبه آن اجناد حرکت کرد و به توس آمد و اعطاف زمین از زحمت لشکر او متزلزل شد... و جوانان جانبین و احداث فریقین آن روز شب در مناجزت و مبارزت بودند و چالش می‌کردند.» چند قرن بعد، خواجه رشیدالدین فضل‌ا... نیز در «جامع‌التواریخ»، گزارش عتبی را عیناً نقل کرده است.
باین حال، به درستی معلوم نیست که مکان جنگ، همین حدود میل اخنگان بوده باشد که به مناسبت قرار گرفتن در جوار روستای «اخنگان» به این نام شهرت یافته است. این میل، کاربری مقبره‌ای دارد و در آن سنگ قبری دیده می‌شود که به‌دلیل فرسودگی، قادر به خواندن متن و کشف نام صاحب آن نیستیم. روایت‌هایی نامستند از تعلق مقبره به خواهر گوهرشادبیگم و نیز دختر هندی که در میانه راه زیارت مرقد رضوی دار فانی را وداع گفته است، وجود دارد که اعتبار آن‌ها ضعیف است و جنگی به دل نمی‌زند. معماری میل اخنگان به معماری دوره تیموری شبیه است و همین مسئله این باور را تقویت می‌کند که باید قدمت آن را حدود ششصد سال بدانیم. قرار گرفتن میل در مسیری نسبتاً دورافتاده باعث حفظ آن شد، اما تخریب و فرسایش طبیعی آسیب‌های جدی به آن وارد کرد. به‌طوری‌که اگر عملیات مرمت دهه‌های اخیر اتفاق نمی‌افتاد، امروزه دیگر چیزی از میل اخنگان باقی نبود. این اثر نفیس باستانی، در خردادماه سال ۱۳۲۱، در فهرست آثار ملی ثبت شد. در فتومشهد امروز، با هم عکس کم‌تر دیده‌شده از میل اخنگان را پیش از مرمت می‌بینیم. این عکس مربوط به سال ۱۳۱۷ خورشیدی و از لنز دوربین علی آیریا، عکاس پیش‌کسوت شهر مشهد و آستان قدس رضوی، ثبت شده است.
نمای تصویر حکایت از فرسایش و تخریب گسترده، به‌ویژه در قسمت سقف آن دارد که خوشبختانه بعدها در فرایند ترمیم، حالت قدیمی خود را –به‌تقریب– باز یافت.

کوتاه از یک جنایت تاریخی

روزی که آغا محمد خان ۲۰ هزار مرد کرمانی را کور کرد



فرخدا امروز به روایت تاریخ روزی است که آقا محمدخان قاجار دست به قتل عام کرمانی‌ها زد و ۲۰ هزار جفت چشم از مردان این شهر را کور کرد. از روایت‌هایی که ثبت شده است چنین بر می‌آید که این جنایت، ۲۷ خرداد ۱۱۷۳ خورشیدی رخ داده است. ماجرای این جنایت تاریخی از آنجا شروع شد که کرمانی‌ها به لطفعلی‌خان، آخرین شاه خاندان زند که گرفتار خیانت مقامات دولتی و نیز حملات خان قاجار شده بود، پناه دادند.

شهر در ماه اردیبهشت مورد حمله قرار گرفت و پس از هفته‌ها زد و خورد به محاصره سپاه قاجار درآمد و در این شرایط نیز تا نیمه خرداد مقاومت کرد. بیشتر مورخان تأیید کرده‌اند که سقوط کرمان در نتیجه خیانت نگهبان یکی از دروازه‌های شهر رخ داده است.
مکتوبات تاریخی می‌گویند پس از فرار لطفعلی‌خان که خود را یک‌روزه به بم رسانده بود، شهر کرمان تصرف شد و خان قاجار به جرم این خیانت، دستور بیرون آوردن چشم ۲۰ هزار مرد کرمانی و قتل ۴ هزار تن دیگر و تخریب شهر را صادر کرد و پس از کور کردن خان زند که در ارگ بم دستگیر شده بودند، رهسپار شیراز شد که «ابراهیم خان»، کلانتر شیراز از در دوستی با او درآمد و شهر را تسلیم او کرد. اما دلیل کینه آغامحمدخان از حکومت زندیه چه بود؟ او پسر محمد حسن خان، رئیس ایل مغول تبار قاجار (که در منطقه گرگان به سر می‌بردند) بود. عادل‌شاه افشار (پازمانده نادرشاه) که در خراسان جلوس شاهی داشت، محمد حسن‌خان را زمانی که آغامحمد خان شش ساله بود، کشت و پسر او را هم مقطوع النسل کرد تا بعد ها گردن کش نشود. فرزند نیاورد و دودمان نسازد. از همین زمان این خان کوچک را آغامحمد خان (محمدخان اخته) نامیده‌اند. او از بیست سالگی در شیراز و عملا گروگان کریمخان زند بود که با خواهر او ازدواج کرده بود. کریمخان زند زمانی که آغامحمد خان ۳۶ ساله بود درگذشت. پس او از شیراز فرار کرد و به گرگان (استراباد) رفت و به ایل خود پیوست و همین که ایران گرفتار کشمکش امیران و شاهزادگانی شد که هریک داعیه سروری داشتند، از فرصت استفاده کرد. او نخست انتقام خون پدرش را از افشاریه گرفت و در تعقیب لطفعلی‌خان زند(آخرین شاه زندیه) به کرمان تاخت و با دستگیرکردن لطفعلی‌خان و کور کردن او، شیراز (پایتخت زندیه) را تصرف کرد. آغامحمدخان چون مقاومت دیگری در برابرش نبود و قدرت بلامنازع کشور شده بود، به شمال ایران بازگشت و در شهر ساری خود را پادشاه خواند و نزدیک به دو سال بعد دستگاه حکومتی خود را به تهران –که کریم‌خان در آنجا کاخی ساخته بود– منتقل کرد. او سپس ساختمان این کاخ را که اکنون کاخ گلستان خوانده می‌شود تکمیل و حوالی سال ۱۱۷۵ خورشیدی در آنجا تاج‌گذاری کرد.

او را مردی سفاک و بر عهده توصیف کرده‌اند که از خون‌ریزی خودداری نمی‌کرد؛ در تهران بود که شنید تزار روس به دربدن قفقاز نیروی نظامی فرستاده و حاکم گرجستان (که قبلاً منطقه‌ای وابسته به ایران بود) خود را تحت‌الحمایه تزار قرار داده است که به قفقاز رفت و تفلیس را ویران و کشتار کرد. وی در سر راه بازگشت، خرداد ۱۱۷۵ در دژ خوشی در قره‌باغ به دست نوکرانش کشته شد.
روایت شده که آغامحمدخان علاقه‌ای ویژه به خربزه داشته است. روزی یکی از پیشخدمت‌های او گوشه‌ای از خربزه‌ای را که برای پادشاه آماده شده بود، می‌خورد و پیشخدمت دیگر که متوجه قضیه می‌شود، اعتراض می‌کند و سومی که خود را در معرض خطر انتقام آغامحمدخان می‌بیند، ماقوع را به او اطلاع می‌دهد و پادشاه تصمیم به کشتن هر سه می‌گیرد ولی چون شب جمعه بوده است، می‌گوید که اعدام سه نوکر به شنبه موکل شود. ولی دستور بازداشت آنان را برای آن شب نمی‌دهد. سه نوکر که مرگ خود را قطعی می‌بینند همدست می‌شوند و همان شب آغامحمد خان را به قتل می‌رسانند.

اصلاحات بودند. بخواهد و مجلس مشروطه حاضر به پذیرفتن این ننگ نشد. در آن شرایط دهشتناک که غرور ملی پامال اغراض بیگانگان بود و از طرفی ضعف حکومت مرکزی اجازه هیچ تکاپویی را نمی‌داد، مشهدی‌ها دست به کار اقدامی شدند که می‌توان برای آن نام «نهضت قهوه و عسل» را برگزید؛ نهضتی که در دی‌ماه سال ۱۲۸۹ خورشیدی، با تحریم کالاهای روسی آغاز شد و به سرعت گسترش یافت.

دادن به یک جبهه مشترک و مؤثر زدند؛ از قیام سال ۱۲۸۴ خورشیدی و جدال خونین با طرف‌داران استبداد و دامن‌زنندگان به قحطی بگیرد تا رودررویی با استعمار از طریق تحریم کالاها. یکی از نمونه‌های مهم چنین رویکردی در تاریخ معاصر مشهد، دی‌ماه سال ۱۲۸۹ خورشیدی اتفاق افتاد. زمانی که استعمار روسیه تزاری در دخالتی آشکار از مجلس ایران خواست عذر مستشاران بی‌طرف خارجی را که در مالیه ایران مشغول

جبهه‌گیری در برابر دخالت آشکار بیگانه

ردّ اولتیماتوم روسیه تزاری از سوی مجلس مشروطه، تقویت‌کننده غرور ملی در آن ایام دشوار بود. این مسئله، زمانی که بافتوای آخوند خراسانی مبنی بر تحریم اولتیماتوم همراه شد، رنگ و بوی دینی هم به خود گرفت و از هر جهت موقعیت ویژه خود را در جامعه باز یافت. «ادیب هروی» در «حدیقه‌الرضویه» به اجتماعات اعتراضی شکل گرفته در اماکن متبرکه و به‌ویژه مسجد گوهرشاد اشاره می‌کند که در اعتراض به مفاد اولتیماتوم و زیر سؤال بردن استقلال ایران برگزار شد. در ابتدا کنسولگری روسیه تزاری در مشهد کوشید از طریق نفوذ در میان معترضان، جوّ سنگینی را که به وجود آمده بود، بشکند. اما فتوای جهاد آخوند خراسانی، معترضان را به سوی تصمیمی تاریخی سوق داد که عملاً نقشه‌های کنسول روسیه تزاری را نقش بر آب می‌کرد؛ تحریم کالاهای روسی.

تحریم قند و جای خارجی

آتش اعتراض ابتدا دامن منسوجات و پارچه‌های بافت خارج را گرفت. پارچه کتان روسی بی‌مقدار شد و مردم به بافته‌های داخلی رغبت نشان دادند. به‌ویژه پارچه‌های کرباسی محلی که در نقاط اطراف شهر مشهد، مانند روستای قدیمی «پاچان» بافته می‌شدند. روزنامه «حبل‌المتین» در شماره ۳۱ خود نوشت: «خون اهالی در شریان به جوش آمده، یک نفر از طلاب محترم عمامه خود را [که از جنس پارچه روسی بود] در میان بخاری انداخته و سوزانید. چند نفر از جوانان با غیرت هم در همان مجلس پیراهن و کراوات را میان بخاری انداخته، تبدیل به کرباس وطنی نمودند.» بعد از منسوجات، نوبت به قند و جای رسید که حالا نقش مهمی در پذیرایی عمومی داشت. ماه محرم فرا رسیده بود و هیئت‌داران باید فکری برای پذیرایی مجلس می‌کردند. در شرایطی که فتوای شرعی علما بر تحریم کالاهای خارجی قرار گرفته بود و جای و قند نیز در زمره آن‌ها قرار می‌گرفت و البته نمونه تولید داخلی هم نداشت، باید فکری اندیشیده می‌شد که بتواند هر دو ضرورت، یعنی تحریم کالاهای خارجی و تأمین شان پذیرایی مجلس امام حسین^(ع) را توأمان در نظر بگیرد و مشکل را به صورت اساسی حل کند. در همین زمان بود که مشهدی‌ها به نوعی بازگشت به دوران گذشته را برگزیدند. هنوز از عصر پذیرایی با قهوه در مجالس، زمان زیادی نمی‌گذشت. به همین دلیل، تصمیم عمومی بر این استقرار یافت که به جای قند و جای خارجی، از قهوه و عسل استفاده شود. دقیقاً مشخص نیست که نخستین بار چنین طرحی توسط چه کسی به مردم یادآوری شد و چگونه مورد اقبال عمومی قرار گرفت. این احتمال وجود دارد که استفاده از قهوه و عسل، همچنان در کنار جای و قند متداول بوده و در مجالس تعزیه و عزاداری به‌کار گرفته می‌شده است و به دنبال تحریم کالاهای خارجی و حذف جای و قند، قهوه و عسل به‌طور طبیعی جای آن را گرفته و رواج کامل پیدا کرده است. به هر حال، در زمستان زمهریر سال ۱۲۸۹ خورشیدی، کمتر از ۱۱۵ سال پیش، سینی‌های پذیرایی هیئات و روضه‌های خانگی، در حالی‌که استکان‌ها و فنجان‌های حاوی قهوه شیرین‌شده با عسل را در خود داشت، در میان عزاداران می‌گردید و کار پذیرایی این‌گونه پیش می‌رفت. روزنامه «نوبهار» در شماره ۲۲ خود (مورخ ۱۹ دی‌ماه سال ۱۲۸۹ خورشیدی) گزارش داده است که «مردم در مجالس تعزیه ابا عبد... به جای قند و جای، قهوه با عسل می‌نوشیدند. مردم حتی در خلوت خود هم به این موضوع پایبند و از جای و قند روی گردان بودند.» طبیعی است که تحریم جای و قند، به ذات این محصولات مربوط نبود و به تبع شرایط پیش‌آمده اعمال شده بود؛ به همین دلیل، پس از مدتی با رنگ باختن دلایل حکم اولیه و نیز اقدامات حکومتی به تدریج رنگ باخت و به فراموشی سپرده شد. اما الگوی مقاومت و مبارزه در برابر بیگانه با استفاده از تحریم کالاها که در قالب «نهضت قهوه و عسل» در تاریخ مشهد بروز و ظهور پیدا کرد، به عنوان برگ‌ی زرین در دفتر پیشینه مبارزاتی این شهر هزار و دویست ساله باقی ماند.

آن، دفاع است و اگر در راستای حفظ مام میهن و منافع ملی باشد، جایگاهی بس رفیع و عالی دارد و بی‌تردید، مقدس است. در تاریخ معاصر مشهد، می‌توان انواع گوناگونی از مقاومت و دفاع در برابر دشمن را دید و این گوناگونی، یکی از شگفتی‌های تاریخ این شهر دیرپا و با سابقه محسوب می‌شود. مشهدی‌ها، به‌ویژه از چند سال متتهی به پیروزی نهضت مشروطیت، دست به تکاپوهای گسترده و گوناگونی برای شکل

مرضیه ترابی! مقاومت در برابر دشمن ابعاد گوناگونی دارد و تنها به «جنگ سخت» و به اصطلاح، سلاح به دست گرفتن و رودرو جنگیدن خلاصه نمی‌شود. تاریخ را که ورق می‌زنید، گونه‌های مختلفی به چشم می‌آیند؛ از نبرد با قلم گرفته تا مبارزه منفی به شکل گان‌دی و حتی نبرد از طریق راهکارهای اقتصادی و تحریم کالاهای دشمن. اما وقتی به عمق این رویکردها نگاه می‌کنید، هدف و فکر یکسانی را می‌بینید. دفاع در همه ابعاد

یک نکته تاریخی درباره مصرف قهوه

پذیرایی با قهوه در مجالس ایرانی، سابقه‌ای طولانی دارد و دست‌کم به دوره صفویه می‌رسد؛ از همان ایامی که قهوه خانه‌ها در ایران پا گرفت و ایرانیان «قهوه خور» شدند. در مشهد استفاده از قهوه عمومیت فراوانی داشت و در مجالس حرم رضوی هم استفاده از آن متداول بود و در وقف‌نامه‌های قدیمی مربوط به پذیرایی مجالس تعزیه ماه محرم و صفر، می‌توان موارد متعددی از آن را مشاهده کرد. باین حال، از نیمه دوم عصر قاجار، به تدریج جای نیز به عنوان یک نوشیدنی مطبوع و مناسب پذیرایی به مجالس عمومی راه یافت و البته در کنار آن، قند نیز کاربری گسترده‌ای پیدا کرد. اما نکته مهم درباره این دو کالا تماماً وارداتی بودن آن‌ها بود. هر دو کالا، به‌ویژه در مشهد، از مرزهای شمالی و شرقی وارد ایران می‌شدند؛ قند از روسیه و جای عموماً از هندوستان تحت استعمار انگلیس. به همین دلیل، واکنش عمومی علیه استفاده از این دو محصول، به نوعی واکنش در برابر نفوذ استعمار هم محسوب می‌شد؛ هر چند که شاید در آن زمان، کمتر کسی از این زاویه به ماجرا نگاه می‌کرد و تا هنگامی که واقعه زمستان سال ۱۲۸۹ خورشیدی رقم نخورد، عموم مردم از چنین ظرفیتی برای تقابل با دشمن بی‌خبر بودند.

تن نخواهند داد بر ظلم و ستم ایرانیان

طبق گزارش «ادیب هروی»، با میدان داری دانش‌آموزان مدارس تازه تأسیسی مانند «رحیمیه» راهپیمایی بزرگی در مشهد آغاز شد که به تدریج، بازار را هم وارد گود مبارزه کرد. با تلاش معلمان ادیب مدارس نوین مشهد، شعارهایی منظوم طراحی شد که ادیب هروی تنها یکی از آن‌ها را در اثر خود حفظ کرده است، «آنچه اندر پرده داری آسمان، بنما عیان/ تن نخواهند داد بر ظلم و ستم ایرانیان/ سر به کف، جان در قدم، داریم ما وارد زبان/ یا که استقلال ایران یا که مرگ ناگهان». به دنبال این اعتراض گسترده، علمای مشهد دست به اقدامی شجاعانه زدند و طی یک اعلامیه، کالاهای وارداتی روسیه تزاری را تحریم کردند. در فرازی از این اعلامیه شدیدالحن آمده بود: «علمای عظام و حجج اسلامیه نجف اشرف که از ارکان روحانیت ما به‌شمار می‌آیند در جلو حرکات دول هم جوار متعدي، به خصوص دولت روس اظهار نفرت فرموده و به ترک امتعه این دولت استظهار متواتره صادر فرموده‌اند. ماهیت حاضره نیز به تجاوزات دولت مزبور، عموماً و احکام حجج اسلامیه خصوصاً از امروز به ترک امتعه روس میان بسته و با تمام نفرت خودمان اجناس این دولت جابر را به نظر بی‌قابلیتی دیده و به کلیه مال‌التجاره از قند و جای روس و سایر اقمشه (منسوجات) و اشیا بر خود حرام داشته و هرکس از ایرانیان که جنس روسی استعمال کند، او را از کسوت روحانیت عاری شناخته و با او آمدورفت را موقوف خواهیم کرد.»

تصویری از جای فروش سیار مشهدی در دوره پهلوی اول / عکاس: علی آیریا